

داریوش شایگان

«رقصان می‌گذرم از آستانه اجبار/ شادمانه و شاکر/... انسان/ دشواری وظیفه است/... فرصت کوتاه بود و سفر جانکاه بود/ اما یگانه بود و هیچ کم نداشت/ به جان منت پذیرم و حق گزارم! / چنین گفت بامداد خسته».

تجربه زیسته به من آموخته می‌تواند دو نوع موجودِ دو پا را از یکدیگر تفکیک کرد:

«انسان شاکر» و «انسان شاکی». به نزد انسان شاکر، هر چند بادهای ناموافق سنگینی در زندگی می‌وزد و ناکامی‌ها و تنگناهای معیشتی، شغلی، اجتماعی، سیاسی، روحی... بخشی از سرنوشت عموم ساکنان کره‌خاکی را رقم می‌زند، هر چند کثیری از آرزوها و آرمان‌های دوران کودکی و نوجوانی فرد، در میانسالی محقق نمی‌شود و محدودیت‌ها و تضییقات زمخت و صلب زندگی، فرد را در چنبره خود گرفتار می‌کند، هر چند برخی از اوقات معنا بخشیدن به زندگی سخت و طاقت‌فرسا می‌شود؛ اما می‌توان با دل خونین، لب خندان آورد و سرمایه‌ای بر چشم کشید و هنر زندگی کردن را آموخت و طمانینه و آرامش را لمس کرد و دنیا را به نحوی دیگرگون نظاره کرد و از زنده بودن و نفس کشیدن لذت برد. انسان شاکر، به تعبیر شاملو، منت‌پذیر و حق‌گزار است، هر چند فرصت کوتاه بوده و سفر زندگی جانکاه.

از سوی دیگر، انسان شاکی، اکثر اوقات بر نواقص و کاستی‌ها چشم می‌گشاید و از دیگران گله می‌کند و شکایت کردن از عمر و زید و دیگران را مقصر دانستن، بدل به بخشی از هویت او شده است. تو گویی که خاطر پاشان و پریشانش، جز با تخفیف کردن و طعن زدن در دیگران و از ایشان به بدی یاد کردن و عالم و آدم را در وضعیت کنونی خود مقصر دانستن، روزگارش نمی‌گذرد. چنین افرادی، بر خورداری‌های خود را نمی‌بینند و اندک شمرده، آنرا به چیزی نمی‌انگارند و معتقدند خدا و فلک و طبیعت در حق‌شان جفا کرده و قدرشان دانسته نشده؛ از این رو در مجموع تلخکام‌اند و خواسته یا ناخواسته، دانسته یا ندانسته، اطرافیان و نزدیکان را هم تلخ می‌کنند؛ که «افسرده دل افسرده کند انجمنی را».

دیروز از شنیدن خبر سکنه مغزی و بستری شدن استاد محترم داریوش شایگان در بیمارستان، عمیقاً متأثر شدم. روزگاری که ایران بودم، توفیق حشر و نشر با ایشان را داشتم و به اتفاق دوست عزیزم منصور هاشمی، به تفاریق در منزل شخصی که با هنرمندی تمام آراسته شده، خدمت‌شان می‌رسیدم. سه سال قبل، همزمان با هشتاد سالگی دکتر شایگان، دوره «شایگان‌شناسی» را در «بنیاد سهروردی» در شهر تورنتو برگزار کردم و تفصیلاً به بازخوانی آثار این متفکر برجسته معاصر پرداختم.

افزون بر لقمه‌های بسیاری که از خوان گسترده معرفت‌شایگان در سالیان متمادی بر گفته و بهره‌های وافر که برده‌ام، از مشی و مرام و سلوک او نیز آموخته‌ام. شایگان، انسانی شاکر است که طمانینه را چشیده، با خود به صلح درونی رسیده و با خواندن و اندیشیدن و قلم زدن، شکوفایی را در عمق جان تجربه کرده و هم‌نورد افق‌های دور گشته است. در این نشست و برخاست‌ها، به رغم طرح ملاحظات انتقادی عالمانه و منصفانه، هیچگاه ندیدم در کسی طعن بزند و از سر تخفیف درباره او قضاوت کند. همیشه نکات قوت افراد را هم می‌بیند و یا به تعبیر دقیق‌تر می‌کوشد نقطه قوت فرد را بیاید و بازگو کند. خاطر هست یکبار در منزل ایشان که چند نفر دیگر هم

حضور داشتند، سخن از یکی از اهالی روشنفکری به میان آمد، عموم حاضران ملاحظات انتقادی خود را طرح کردند، شایگان در آن دقایق سکوت کرده بود؛ پس از اتمام سخنان حاضران گفت: فلانی آدم خوش عکسی است و عکس‌هایش در نشریات فتوژنیک است...

انسان شاکر، روی پای تر باران به بلندی محبت رفته و ریه را از ابدیت پر و خالی کرده و در به روی بشر و نور و گیاه گشوده؛ از این رو تنگ نظر نیست و از شنیدن خبر موفقیت‌های دیگران خرسند می‌شود و آنها را می‌بیند. انسان شاکر، با هستی در سلم و صفاست و با خود از در آشتی درآمده و به‌رغم همه نواقص و ناملايمات، قدر برخورداري‌ها و داشته‌هایش را می‌داند و دریا صفت به نزدیکان گوهر می‌بخشد و به دوران باران.

در این اوقات، سلامتی داریوش شایگان را به دعا از جان جهان خواستارم:

تو اگر در تپش باغ خدا را دیدی، همت کن
و بگو ماهی‌ها حوضشان بی آب است
باد می‌رفت به ســـــر وقت چنار
من به ســـــر وقت خدا می‌رفتـــــم